

مطبوعات، نفوذ کاذب، شرافت حرفه‌ای



کاذب در جهت کسب درآمد و آگهی، به تکرار نویسی، مبتذل نویسی و توجه به موضوعاتی در حیطه ورزش و حوادث بسنده می‌کنند، مطلقاً پذیرفتنی نیست.

جای تأسف و تأثر است (هم برای جامعه و هم برای دولتمردان) که در شرایط کنونی بالاترین فروش و بیشترین امتیازات نصیب مطبوعاتی می‌شود که ورزش (آن هم از نوع تجارتي و جنجالیش) و حوادث (باز هم از انواع جنائی و بدآموزش) ابزار اصلی کار آنهاست. البته حساب معدود مطبوعاتی که با ایجاد ارتباط‌های آن‌چنانی با مراکز قدرت، به مرحله‌ای فراتر از سوداگری غیرمعقول هم صعود کرده‌اند، جدای از این بحث باید بررسی شود.

● ● ●

اما این واقعیت را نباید نادیده انگاشت که مطبوعات با مشکلات و تنگناهای آزاددهنده و کمرشکنی هم دست به گریبان هستند. شرایط بسیار بد اقتصادی، فقدان رنج‌آور نیروی انسانی ماهر و کارآموده و اعمال سلیقه و حتی قانون از سوی پاره‌ای از مراجع قدرت در مورد مطبوعات، پیش‌پا افتاده‌ترین و قابل تحمل‌ترین مشکلاتی است که اهل مطبوعات با آن‌ها دست به گریبان هستند. در مجال مناسب برخی از تنگناها را مورد بررسی قرار خواهیم داد. اما آن‌چه در این یادداشت مطمح نظر بود یادآوری نقش و رسالت و وظیفه مطبوعات در قبال کشور، مردم و منافع ملی در این جهان پراشوب و دانما متحول است.

کسی که به عنوان روزنامه‌نگار قلم در دست می‌گیرد پذیرای مسئولیت‌ها و وظایفی که در شرح‌های نوشته و نانوخته این حرفه ذکر شده است، می‌شود. معاذیری از قبیل فراهم نبودن زمینه مناسب، فقدان ابزار کار و حمایت قانون، و مبتذل‌بندی دلالی نیست که قصور روزنامه‌نویس را توجیه کند.

برای امرار معاش و تجارت راه‌های متعددی وجود دارد. اگر نمی‌توانیم به مسئولیت‌های اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری عمل کنیم، همان بهتر که برای کسب روزی به تجارت، و حتی دلالی رسمی مشغول شویم.

سراسر آآور اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و تکنولوژیکی خود را متحول کرده‌اند و کوشیده‌اند محصول کار خویش را منطبق با نیازهای روز جامعه ارائه دهند.

چنین است که امروز هیچ مشابهتی بین کمیت و کیفیت (و بویژه کیفیت) نشریاتی چون آسامی شیمون - هرالد تریبون - لوموند - تایمز - تایم - فیگارو - وال استریت جرنال و دهها نشریه سرشناس و افکار عمومی ساز جهان با کمیت و کیفیت همین نشریات در نیم قرن، بیست سال، ده سال و حتی پنج سال پیش آن‌ها نمی‌یابیم.

اما در ایران، جز در مواردی کاملاً استثنائی، مطبوعات ما از لحاظ کمی و کیفی همانی هستند که قبلاً بوده‌اند. حتی در چند ساله اخیر که با خاتمه جنگ عراق علیه ایران محدودیت‌هایی که در زمان جنگ اعمال آن‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، از بین رفت، صدور امتیازهای جدید آغاز شد، و چند مورد که مطبوعات مورد هجوم گروه‌های فشار قرار گرفتند حمایت نسبی دستگاه‌های قانونی از آن‌ها دریغ نشد، این امید وجود داشت که مطبوعات در درون خود تحولی را آغاز کنند. اما چنین نشد؟

شاید گروهی با اشاره به سرنوشت چند جریده و چند روزنامه‌نگار که در این میانه به محاق تعطیل افتادند و یا طعم بازداشت را چشیدند عدم تحول در مطبوعات ایران را ناشی از عدم وجود زمینه لازم برای ارتقای کمی و کیفی مطبوعات قلمداد کنند.

باید گفت گرچه این عذر کاملاً قابل رد نیست، اما نمی‌تواند نافی مسئولیت شغل روزنامه‌نگاری باشد.

روزنامه‌نگار، همه‌جا، و بویژه در کشورهای جهان سومی با محدودیت و محظور مواجه است.

پرداختن به شغل روزنامه‌نگاری مستلزم پذیرفتن مشابه همان خطراتی است که یک نظامی با قبول پیوستن به ارتش ریسک آن‌ها را پذیرا می‌شود.

آن معاذیری که مورد اشاره قرار گرفت، بویژه در مورد مطبوعاتی که صرفاً با اهداف تجارتي منتشر می‌شوند و برای جذب خواننده، به برانگیختن توجه مخاطبان سطحی‌نگر، ایجاد نفوذی

مکتوب گذشته باشد و کسی نتواند از آنها نشانی بگیرد، مگر در آرشوها.

می‌دانیم که چنین نیست و مطبوعات کشورهای مختلف نه تنها از مصاف با رادیو، تلویزیون و آن‌گاه «شبکه» پیروز بیرون آمدند بلکه بر نفوذ و تأثیرگذاری خود بر اجتماعات نیز افزودند. مروری بر تیراژ رو به تزاید نشریات این کشورها و اقبال روزافزون طبقات مختلف، بویژه اهل فن، مدیران، کارشناسان، دانشگامیان، صنعتگران و بازرگانان و دیگر گروه‌های اجتماعی از مطبوعات در کشورهایی که پیش از دیگران به تکنولوژی‌های اطلاع‌رسانی غیرمکتوب (رادیو - تلویزیون - شبکه‌های اطلاع‌رسانی سراسری کامپیوتری) دسترسی دارند، مؤید همان فرضیه دیرین است که هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند جای پیام‌رسانی و آگاهی‌دهی و افکار عمومی‌سازی بوسیله مطبوعات را بگیرد.

مطبوعات در جهان امروز از چنان جایگاه شایسته و جای پای مستحکمی برخوردارند که در کمتر دوره‌ای از تاریخ چند صد ساله رسانه‌های مکتوب می‌توان مشابه آن را سراغ گرفت. و به همین موازات روزنامه‌نگاران حامل چنان مسئولیت‌ها و وظایفی هستند که دارندگان کمتر شغل و حرفه‌ای را می‌توان یافت که با چنین وسعت و تنوعی از مشغله، گرفتاری و خط‌خط مواجه باشند. آن موفقیت در مصاف با رقبای تازه، و این موقعیت ویژه شغل روزنامه‌نگاران در جهان معاصر، محصول اتفاق، یا فقط ناشی از ماهیت رسانه‌های مکتوب نیست.

مطبوعات پیشرو و موفق آن‌هایی بوده و هستند که به موازات تحولات

یکی از آقایان وزراه در گفتگویی که خلاصه آن در مطبوعات چاپ شد گفته بود که ابزارهای اطلاع‌رسانی الکترونیکی و ماهواره‌ای به چنان مرحله‌ای از تکامل رسیده که دیگر برای مطبوعات محلی از اعراب باقی نمانده است. جناب وزیر که متولی گسترش همان وسائل اطلاع‌رسانی مدرن نیز هست، و به نظر می‌رسد از مطبوعات هم دل خوشی ندارد، به صراحت نگفت که مطبوعات چه بخوانند و چه نخوانند باید دکانشان را تخته کنند، اما با شرحی که در مورد برنامه‌های در دست اجرا و آینده وزارت متبوع خود داد تلویحاً اشاره کرد که وقتی ما بتوانیم وسائل فراهم کنیم که مردم از محل کار و یا حتی خانه خود با گرفتن شماره تلفن «شبکه» اطلاع‌رسانی بین‌المللی هر نوع اطلاعاتی را بر صفحه کامپیوترهای شخصی خویش دریافت کنند، تکلیف مطبوعات خود به خود روشن می‌شود.

گرچه قیاس مع الفارق بود و تا زمانی که ما بتوانیم به موقعیتی که اکنون ژاپنی‌ها، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در آن قرار دارند برسیم راه درازی در پیش است، اما فرض کنیم وعده جناب وزیر خیلی زود تحقق یابد و اکثر ایرانی‌ها علاوه بر داشتن خط تلفن اختصاصی و کامپیوتر شخصی، از پس پرداخت هزینه عضویت در «شبکه» هم برآیند. در این حالت چه خواهد شد؟ آیا مطبوعات محکوم به فنا خواهند بود؟

اگر استدلال جناب وزیر منطبق بر واقعیات عینی و مبتنی بر تجربیات ملموس می‌بود، طبعاً اکنون در کشورهای چون ژاپن - فرانسه - آلمان - انگلیس و ایالات متحده می‌باید مدت‌ها از برچیدن ختم رسانه‌های